



(۱) «وَعَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ يَزِيدِ الصَّائِعِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلٌ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِنْ حَدَّثَ كَذَبَ وَإِنْ وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِنْ أَوْثَمِنَ خَانَ مَا مَنَزَلْتُهُ قَالَ هِيَ أَدْنَى الْمَنَازِلِ مِنَ الْكُفْرِ وَ لَيْسَ بِكَافِرٍ»<sup>۲</sup>

(۲) «وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ قَالَ: إِنَّ الْمُنَافِقَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي وَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اغْتَرَضَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا الْبَاغِتْرَاضُ قَالَ الْبَالْتِفَاتُ وَ إِذَا رَكَعَ رِيضَ يُمَسِّي وَ هَمُّهُ الْعِشَاءُ وَ هُوَ مُفْطِرٌ وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ النَّوْمُ وَ لَمْ يَسْهَرْ إِنْ حَدَّثَكَ كَذَبَكَ وَ إِنْ ائْتَمَّنْتَهُ خَانَكَ وَ إِنْ غَبْتَهُ اغْتَابَكَ وَ إِنْ وَعَدَكَ أَخْلَفَكَ»<sup>۳</sup>

(۳) «وَعَنْهُ عَنِ ابْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ وَ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقَبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَغْشُهُ وَ لَا يَعِدُهُ عِدَّةً فَيُخْلِفُهُ»<sup>۴</sup>

(۴) «وَعَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرَقُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيْفَ إِذَا وَعَدَ»<sup>۵</sup>

(۵) «وَعَنْهُ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخْلَفِ اللَّهِ بَدَأَ وَ لِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»<sup>۶</sup>

[مقت: بغض]

(۶) در برخی از ادعیه وارد شده است که:

«اللهم انى استغفرک لكل نذر نذرته و لكل وعد وعدته و لكل عهد عاهدته ثم لم اف به»<sup>۷</sup>

۱. در میان روایات می توان به برخی روایات دیگر هم اشاره کرد که ناظر به استحباب وفای به وعد هستند؛ ن ک: ابواب جهاد نفس، باب ۴، حدیث ۱۵ و ۲۱؛

باب ۶، حدیث ۱؛ باب ۱۵۲، حدیث ۲؛ باب ۱۴۰، حدیث ۳

۲. وسائل الشیعة ط-آل البيت، ج ۱۵، ص ۳۴۰، ح ۶

۳. همان، ص ۳۴۲، ح ۱۱

۴. همان، ج ۱۲، ص ۲۰۵، ح ۶

۵. همان، ص ۱۶۵، ح ۲

۶. همان، ح ۳

۷. هدایة الطالب، ج ۱، ص ۴۱۹



(۷) « وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ عَنْ عِيسَى بْنِ حَسَّانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةِ رَجُلٍ كَاثِدٍ [كيد کننده] فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ أَوْ رَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هَذَا بغيرِ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا أَوْ رَجُلٌ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئًا وَ هُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَتِمَّ لَهُمْ.<sup>۱</sup> »  
 (پس فقط در همین سه مورد جائز است و در بقیه موارد حرام است)

حضرت امام در شرح این روایت می نویسند:

«إِنَّ حَقِيقَةَ الْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ لَيْسَتْ إِخْبَارًا عَنْ وَاقِعٍ يَطَابِقُهُ أَوْ لَا يَطَابِقُهُ، بَلِ تَعَهُّدٌ وَ تَهْدِيدٌ وَ إِنْ كَانَا عَلَى نَحْوِ الْإِخْبَارِ وَ إِلقاءِ الْجُمْلَةِ الْخَبَرِيَّةِ، نَظِيرِ الْجَعْلِ بِنَحْوِ الْإِخْبَارِ فِي بَابِ الْجَعَالَةِ، فَإِذَا قَالَ: «مَنْ رَدَّ ضَالَّتِي أَعْطِيهِ كَذَا» لَيْسَ إِخْبَارًا بَلِ إِنشَاءٌ بِصُورَةِ الْإِخْبَارِ أَوْ إِخْبَارٌ بِدَاعِي الْإِنشَاءِ.»

فَقَوْلُهُ: «إِنِّي أَعْطِيكَ غَدًا كَذَا» لَيْسَ إِخْبَارًا بَلِ إِنشَاءٌ قَرَارٌ وَ عَهْدٌ، وَ لَهُ إِجْزَاءٌ وَ خَلْفٌ، لَا صَدَقٌ وَ كَذِبٌ، وَ إِطْلَاقٌ صَادِقٌ الْوَعْدِ وَ الْوَعْدُ الْمَكْذُوبُ أَوْ غَيْرُ الْمَكْذُوبِ لَيْسَ بِإِعتْبَارِ الْإِخْبَارِ عَنْ وَاقِعٍ، بَلِ بِنَحْوِ مِنَ الْمَشَابَهَةِ وَ التَّأْوِيلِ، كَقَوْلِهِ:

يَبْكِي كَذِبًا، وَ يَتَأَوَّهُ وَ يَتَمَنَّى وَ يَتَرَجَّى كَذِبًا، وَ نَظَائِرُهَا. (دروغی گریه کرد، ناله کرد، آرزو کرد و ...)

فَتَحْصُلُ مِنْ ذَلِكَ أَنَّ عِدَّةَ الرَّجُلِ أَهْلَهُ لَيْسَتْ مِنْ قَبِيلِ الْإِخْبَارِ، وَ مَعَ ذَلِكَ اسْتِثْنَاءُ مِنَ الْكُذْبِ، فَيَسْتَكْشِفُ مِنْهُ أَنَّ الْكُذْبَ فِي الْمَسْتَثْنَى مِنْهُ أَعْمٌ مِنَ الْكُذْبِ الْحَقِيقِيِّ وَ الْحَكْمِيِّ الْإِدْعَائِيِّ، فَيَصِحُّ الْاسْتِثْنَاءُ مِنْهُ، فَيَسْتَفَادُ مِنْهَا أَنَّ كُلَّ مَا كَانَ لَهُ نَحْوُ كَشْفِ عَنِ الْوَاقِعِ، وَ لَوْ كَانَ مِنْ قَبِيلِ الْإِنشَاءَاتِ، دَاخِلٌ فِي الْكُذْبِ حَكْمًا، وَ مُحَرَّمٌ إِلَّا ثَلَاثَةً<sup>۲</sup>»

توضیح:

۱. اصلاً وعده انشاء است (حتی اگر به وسیله جملات خبری صادر شده باشد)
۲. و لذا اطلاق صدق و کذب بر آن نمی شود
۳. اطلاق صادق و کاذب بر وعده مجاز است
۴. پس کذب در این موارد، اعم است از کذب حقیقی و کذب مجازی

۱. وسائل الشیعة ط-آل البيت، ج ۱۲، ص ۲۵۳، ح ۵

۲. المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۶۸

۵. معنای اعم یعنی هر چه به نوعی واقع را معلوم می‌کند (اینکه وعده مطابق با واقع نبوده، و وفا نشده است) می‌تواند به صدق و کذب متصف شود.

ما می‌گوییم:

۱. مرحوم خوبی گفته بودند که وعد به ۳ نوع حاصل می‌شود، خبر از وجود عزم نسبت به کاری در آینده، التزام به انجام کاری در آینده، خبر از انجام کاری در آینده.

و سپس می‌گفتند که اگر وعده دهنده در آینده پشیمان شود و کار را انجام نداد، خبر اول اصلاً کاذب نیست (چرا که خبر می‌گفت «عزم دارم» و واقعاً عزم داشته است) و بر انشاء هم صدق و کذب بار نمی‌شود و خبر دوم هم اگر چه می‌تواند متصف به دروغ بودن شود (یعنی گفت انجام می‌دهم و انجام نداد) ولی ادله حرمت کذب از آن منصرف است چرا که ادله تحریم کذب، آن جملاتی را تحریم می‌کند که لحظه صدور کاذب باشند و نه آنها که بعداً به سبب عدم تحقق مؤدایشان، کاذب شده‌اند.

۲. اما به نظر می‌رسد، سخن ایشان درباره قسم سوم (خبرهای از آینده) صحیح نیست چرا که: وقتی کسی می‌گوید «فردا باران می‌آید» این خبر در صورتی که واقعاً فردا باران نیاید، متصف به کذب می‌شود و ادله حرمت هم از آن منصرف نیست.

و بالوجدان فرقی نیست بین اینکه خبر از آینده، در اموری باشد که مشمول قدرت ما هست و یا در اموری باشد که مشمول قدرت ما نیست. (و از امور تکوینی است یا از امور غیر تکوینی) و لذا اگر وقتی خبر از آینده می‌دهد، عزم دارد ولی بعداً آن کار را انجام نمی‌دهد، این دروغ است و مشمول ادله حرمت می‌شود.

پس اگر گفتیم «فردا می‌آیم» و نرفتیم، این جمله دروغ است (البته اگر عاملی خارج از قدرت ما، مانع شد، این کذب، حرام نیست)

۳. اما نکته مهم آن است که حضرت امام مطرح کرده‌اند و فرموده‌اند که «وعد» حتی اگر با جملات خبری ادا شود، صورتی «وعد» است که انشائی باشد. و لذا ادله تحریم کذب شامل آن نمی‌شود. ولی «وجوب وفای به وعده»، خود ادله مستقل دارد که گفته شد.

۴. بل یمكن ان يقال: وعد همان عهد است که آدمی با کسی منعقد می‌کند و از زمره ایقاعات است. مطابق با نقل برخی از اهل لغت وعد و عهد یک ماهیت دارند و تنها فرق آن‌ها در این است که اگر «وعد» ماقرون با شرط بود (ان فعلت کذا فعلت کذا)، عهد است<sup>۱</sup>

اگر چنین مطلبی را بپذیریم، ادله وفای به عهد هم شامل این موضوع می‌شود.



۱. الفروق فی اللغة، ج ۱، ص ۲۵۴

۵. مرحوم شیخ انصاری، ضمن اینکه تصریح دارند که وعد خبر نیست و لذا متصف به صدق و کذب نمی شود، می نویسند که خلف وعد، اصلاً از مقوله کلام نیست و «کذب وعد» به معنای «انجاز الوعد» است<sup>۱</sup> نکته مهم در سخن مرحوم شیخ آن است که ایشان هم «وعد» را انشایی می دانند و از قول کاشف الغطا می نویسند: کذب را در این گونه از انشاء هایی که متضمن نوعی از خبر رسانی هستند، جاری می دانند<sup>۲</sup> توجه شود که شاید بتوان گفت انشاء هایی از قبیل (ذم، مدح، تمنی و...) به دلالت التزام به مخاطب می فهماند که ممدوح دارای این صفات حمیده است و مذموم دارای صفات زشت است و گوینده دارای خواسته هایی نفسانی است.



۱. المكاسب المحرمه، ج ۲، ص ۱۵

۲. همان